

تروریست های حاکم بر ایران در نده تر و بیرحم تر از هر اشغالگری هستند!

منوچهر تقیو بیان

اشغالگران خارجی در یک کشور می دانند که صاحب کشوری که اشغال کرده اند نیستند، آن ها حقوق مردمان صاحب خانه را همیشه در نظر دارند، اما تروریست های حاکم بر ایران خود را صاحب اختیار همه می مردمان و ثروت های ایران می دانند. بیشتر این آدمکش ها خود فروختگانی هستند که در ایران متولد شده اند، در ایران بزرگ شده اند، به زبان



فارسی سخن می گویند، خود را مسلمان و شیعه می دانند و به نام دین و صاحب اختیار کشور، هر جنایتی را انجام می دهند. خمینی، رفسنجانی، بهشتی، خاتمی، خامنه ای با خدمعه و دروغ و تقلب به کشورما تسلط پیدا کردند و بیش از چهل سال است از هیچ جنایت و خیانتی در ایران فروگذار نکرده اند. در کشور ما که آزادی سیاسی و اجتماعی نیست، حزب و روزنامه ای آزاد وجود ندارد و افزون بر همه می این ها حاکمان هیچ گونه مشروعیت قانونی ندارند. خامنه ای و روحانی و باندهای جنایتکار زیر فرمانشان با امکانات کشور ما و به نام مردمان میهن ما خود را صاحب اختیار ایران می نامند و در مجامع بین المللی ادعای نمایندگی ملت ایران را می کنند.

تروریست های حکومتی با تجهیزات کامل جنگی مردمان بی گناه ما را در شهرهای سراسر کشور قتل عام می کنند. ده ها شهر و صدها نقطه ای ایران غرق آتش و خون شده است، آدمکشان حکومت اسلامی به زن و مرد، پیر و جوان و حتا کودک هم رحم نمی کنند. از بهمن ماه ۱۳۵۷ تا کنون حکومت اسلامی هر صدای حق طلبانه ای را در گلوی هم میهنان ما خفه کرده است. ترکمن صحرا را به خاک و خون کشیدند، در کردستان به صورت سرزمهینی اشغال شده، کشتار هم میهنان کرد ما ادامه دارد. بلوچستان و نقاط محروم جنوب شرقی ایران نه تنها به آبادانی نرسیده است بلکه دائما سرکوب شده است. تهران، شیراز، اهواز، کرمانشاه، سندج، تبریز و دیگر شهرهای ایران به صورت شهرهای اشغال شده در زیر آتش نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی قرار گرفته

است. از فردای انقلاب بهمن ۵۷ تا به امروز آزادی‌های سیاسی اجتماعی محدود شده است. هر بار نیز مانند این روزها در جای اعتراض شده است به شدت مزدوران حکومت اسلامی مردم را به شدت سرکوب کرده اند. هرگاه که مردمان میهن ما مانند تظاهرات دانشجویان در تهران و تبریز و دیگر شهرهای ایران در تیرماه ۱۳۷۸ و یا تظاهرات سراسری در شهرهای کشور در تابستان ۹۷ و خرداد ۱۳۸۸ به گرانی، دزدی سران حکومت و نبود آزادی سیاسی و اجتماعی اعتراض کرده اند با کشتار و ضرب و شتم و زندان رو برو شده اند. مهندس مهدی بازرگان و پیروانش، ملی - مذهبی‌ها و پیروان دکترعلی شریعتی نقش مهمی در پیروزی خمینی و نیروهای سرکوبگر اسلامی در تاریخ ایران داشته اند. این نیروهای اجتماعی - اسلامی، در اجباری کردن حجاب زنان، ستم بزرگی به زنان ایران روا داشته اند و باید در پیشگاه تاریخ پاسخگوی گناهان خود باشند. ویکی پدیا به زبان فارسی می‌نویسد: «... با گذشت التهابات روزهای اول و استقرار و تحکیم پایه‌های حاکمیت جدید، دستوری که قرار بود در نخستین روزها اجرا یی شود، با کمی تأخیر در ۱۶ تیرماه ۱۳۵۹، از سوی شورای انقلاب به ریاست ابوالحسن بنی صدر تصویب و از سوی اکبر هاشمی رفسنجانی ابلاغ شد: «خانمها بدون پوشش اسلامی حق ورود به ادارات را ندارند.» برپا کنندگان جمهوری اسلامی نیمی از جمعیت کشور یعنی زنان را از حقوق انسانی شان محروم کرده اند و هر ستم و ناروایی را بر آنان روا داشته اند. زنان و دختران را هر روز به بهانه بدحاجی در زندان‌ها مورد تجاوز و شکنجه قرار داده و می‌دهند.

تروریست‌های حاکم بر ایران در خیابان‌ها، در زندان‌ها مردمان میهن ما را با گلوله‌هایی که از پول ایرانیان تهیه کرده اند می‌کشند و سران کشورهای جهان سرمایه داری نیز با آنان همدلی و همراهی می‌کنند. این آدمکش‌ها در پاریس عبدالرحمان برومند و شاپور بختیار و بسیاری دیگر را کشتند. ترور قاسملو و یارانش در وین پایتخت اتریش صورت گرفت. صادق شرفکنی و همراهاش را در برلین و کاظم رجوی را در ژنو کشتند. فریدون فرخزاد را در شهر بُن در آلمان با چاقو تکه کردنده. ترورهایی در کشورهای اسکاندیناوی و دیگر کشورهای جهان انجام دادند تا صدای آزادیخواهی مردمان ما را حتاً در خارج از ایران هم خفه کنند.

اعتراضات و شورش‌های امروزی ادامه‌ی انقلاب ناکام مشروطیت در ایران است. هنوز انقلاب مشروطیت در ایران مستقر نشده بود که ژنرال آیرون ساید فرمانده کل نیروهای انگلیسی در ایران سرکردگی نیروهای

قزاق را به رضاخان سپرد و او نیز با راهنمایی اردشیر ریپورتر کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را به انجام رساند. دیکتا توری رضا خان و پسرش ۵۸ سال ایران را از رشد سیاسی و اجتماعی باز داشت. در کشوری که آزادی نباشد، احزاب سیاسی اجازه فعالیت نداشته باشند ممکن است ساختمان و جاده ساخته شود اما افکار اجتماعی و سیاسی رشد و پرورش نمی‌یابد و کشور عقب مانده باقی می‌ماند. در سال‌های ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ اعتراضات اجتماعی سیاسی برای کسب آزادی سیاسی و بر ضد دیکتا توری پهلوی بالا گرفت و انقلاب بهمن ۱۳۰۷ به وقوع پیوست.

به گواهی تصویرها بی که بر روی شبکه جهانی اینترنت هست و به گواهی تصاویر و گزارش‌های مطبوعات بزرگ جهان مانند تایمز لندن، لوموند، فیگارو، واشنگتن پست و... تا پیش از بهمن ۱۳۰۷ انقلاب ایران کاملاً آزادیخواهانه، سراسری و ملی بود. از روز ۱۲ بهمن که خمینی به ایران بازگشت با عوام فریبی و خدعاً و حقه بازی سکان انقلاب را بر ضد خواست و منافع ایرانیان به بیراهه کشاند. او با عبارت فریبکارانه‌ی؛ "... رأی به جمهوری اسلامی بدھید، نہ یک کلمہ کم، نہ یک کلمه زیاد ..." که کسی معنا و محتوای آن را نمی‌شناخت، ملت ایران را فریفت. جمهوری اسلامی با اعمال خشونت، کشتار و جنگ روح و روان مردم را چنان بیمار و آزرده کرده است که بی تفاوتی و فساد بر بیشتر قشرها و صنف‌های ملت ایران مسلط شده است. در این سال‌هایی که جمهوری اسلامی بر ایران حاکم شده است فقر، فحشاً، اعتیاد، ویرانی و نابسامانی ایران را فراگرفته است. قیمت یک نان سنگ که پیش از انقلاب اسلامی ۵ ریال بود، امروز بیش از ۹۲۰۰ ریال است (تا آن هنگام که این مقاله را می‌خوانید معلوم نیست تا چه اندازه گران‌تر خواهدشده؟) یعنی هر ایرانی برای هر نان سنگ ۱۸۴۰ = ۹۲۰۰:۵ (برابر هزینه می‌پردازد. به این معانا که اگر یک نان سنگ را ۱۸۴۰ تکه کنیم یک تکه از آن (به اندازه‌ی ۵ ریال) به مردم می‌رسد و ۱۸۳۹ تکه‌ی آن را آخوندهای حکومتی به غارت می‌برند. این دزدی‌ها و گرانی‌های افسارگسیخته سقوط حتمی حکومت اسلامی را به دنبال خواهد داشت و سرنوشت خامنه‌ای و سران حکومت اسلامی نیز چه بسا بدتر از سرنوشت قذافی و صدام حسین خواهد بود.

برای حکومت اسلامی و آخوندها جنگ نعمت است زیرا علاوه بر آن که جوانان فعال و آینده ساز ایران را در زندان‌ها و خیابان‌های شهرها می‌کشند، هزاران هزار از جوانان ما را بی‌سر و صدا و به نام اسلام در جبهه‌ها می‌کشند و هر صدای اعتراضی را نیز خفه می‌کنند. افزون بر چند صد هزار کشته‌ای که ایران در جنگ ایران و

عراق از دست داد به طور دائم و هر روزه جوانان ما را در لبنان، سوریه، عراق و یمن به کشتن می دهند و خانواده های باورمند به حکومت اسلامی نیز اعتراض نمی کنند چون فرض براین است که آن ها در راه اسلام و میهن اسلامی کشته شده اند. چنین فریب جنایت کارانه ای در تاریخ جهان بی سابقه است.

منوچهر تقیوی بیات

استکهم - دوم آذر ماه ۱۳۹۸ خورشیدی برابر با ۲۳ نوامبر ۲۰۱۹
میلادی

ادامه انقلاب ۵۷ ، آزادی، کار ، عدالت اجتماعی

امین بیات

قیام مردمی از کلیه‌ی اقشار جامعه علیه تمامیت رژیم منحوس جمهوری اسلامی و در جهت سرنگونی این رژیم تبهکار، دزد ثروت ملی، و تروریست ، این روزها در اکثر شهرهای کوچک و بزرگ ایران شکل تهاجمی بخود گرفته است. روح همبستگی مردم در ایران برای آزادی وطن از چنگال خون آشام ملاها ، اعتماد عمومی را نسبت بهم افزایش داده است ، مردم با درک درست از شرایط موجود ، دریافتنه اند که دارای منافع اجتماعی مشترک هستند، و این امر آنها را در پیشبرد مبارزه امید وارتر میکند، مردم دریافتنه اندکه تنها نیستند بلکه این دیکتا توروکلیت نظام سرکوبگر است که تنها مانده ، است.



مردم دریافت‌های اند که با ملای فاسد و رژیم تروریست و آدم کش طرفند، و برای نجات خود و سایر هموطنان خود چاره ای جز اتحاد و همبستگی و جنگیدن با مزدوران اسلحه بدست ندارند، رژیم در حال حاضر در ضعیف‌ترین شکل ممکنه قرار گرفته است.

پایگاههای تروریستی در عراق و لبنان را از دست داده و امکان ارسال پول جهت دوام زندگی تروریستی از آنها گرفته شده است.

دولت روحانی و خامنه‌ای به بن بست رسیده، وضعیت کشور دیگر از حالت غیر عادی گذر کرده، پول ندارند و درمانده از چگونگی ادامه راهشان، و به زبان می‌آورند که بدون پول چطور باید کشور را اداره کنند، در حقیقت صادرات نفت به صفر رسیده و نمیتوانند کشور را اداره کنند، کسر بودجه سال آینده را، سیصد میلیارد تخمین می‌زنند، و این در حالیست که خود اذعان می‌کنند، ۱۸ میلیون خانوار زیر خط فقر در ایران است یعنی اگرهر خانوار ۴ نفر عضو داشته باشد از ۸۵ میلیون نفر جمعیت ایران، ۷۲ میلیون نفر آن زیرخط فقرند و تنها می‌ماند چند میلیون نفر اطرافیان رژیم، آخوند‌ها و پاسداران و نظامیان.

واکنش مردم در این شرایط واکنشی بموقع و درستی بوده است، این جنبش گسترده در اکثریت شهرهای ایران جنبشی است خود جوش که عامل اصلی اعتراض مردم فقر، گرانی، سرکوب، تبعیض و نابرابری و بویژه گرانی غیرمنتظره بنزین، آتش زیر خاکستر را یکباره شعله ور کرد، تا دولت، مجلس و قوه قضائیه و شخص خامنه‌ای را هدف قرار بدهند.

با اعلام غیرمنتظره سهمیه بنزین، مردم به خیابانها آمدند جان بر کف و به گران شدن بنزین و عواقب آن اعتراض کردند و حتی در بعضی شهرهای به آتش زدن پمپ بنزین‌ها هم سرایت کرد، مردم دیگر اعتمادی به دست اندر کاران رژیم از جمله سران سه قوه و به زبانی دیگر به دولت رسمی و ظاهری با دولت در سایه ندارند، وعده و وعید‌های دروغین دیگر ارزش و اعتبار بین مردم ندارد، مردم دریافت‌های کار تحریم‌ها گلوبی رژیم را می‌شاردد و کلیت نظام در حال خفه شدن است.

دولت روحانی با شیوه دروغ و کلک قصد کلاهبرداری دیگر علیه مردم ایران دارد او نمی‌گوید که ما پول نداریم ما ورشکسته شدیم، دانه درشتها مالیات نمیدهند و پولها را برده اند خارج، آستان قدس رضوی در اختیار مشتی ملای مفت خور است، مالیات نمیدهد، اما مردم باید

جبران اینهمه خسارت و نا بسامانی را بکنند.

تحريم‌ها استخوانهای رژیم را شکسته‌اند، دزد‌ها به این در و آن در میکوبند تا راه فرجی بیابند و دیواری کوتاهتر از مردم گرفتار نیافتدند، و یکشیه هزینه زندگی مشقت بار آنها را سه برابر کردند.

درست است که سرمایه داری جهانی و آمریکای سلطه طلب دلشان به حال مردم ایران نساخته، اما واقعیتی است که توانستند با تحريم‌ها که فشار اصلی آن روی شانه مردم بود، رژیم را به ورشکستگی بکشانند، و های و هوی مشتی پاسدار تروریست و ملای حیله گر را، خفه کنند، و قیحانه اما دولت تروریستی روحانی ادعا میکند که گران کردن بنزین بنفع مردم است و در آمد آن متعلق بمردم میباشد و برای انحراف افکار عمومی مدعی پرداخت یارانه شدند.

بیائید حد اقل با خود صادق باشید که نیستید و اعلام کنید زیر فشار بحران اقتصادی و تحريم‌های حد اکثری گرفتار شدید و راه چاره هم ندارید، سید علی مزدور گفته مالیات بندی کنید، مردم را زیر فشار قرار دهید، اوشیادانه گفته افرادی که ماشین دارند کمی کمتر بنزین مصرف کنند یا بیشتر به پردازند.

اعتراف‌های روحانی که میگوید ریال و ارز نداریم برای اداره کشور و به غیر عادی بودن اوضاع کشور نیز اشاره میکند و میگوید "سخت ترین روز‌های حیات جمهوری اسلامی، روزها و ماههای آینده است که در پیش داریم"، و از طرفی و قیحانه ادعا میکند که "خوشبختانه اقتصاد عمومی جامعه به طور نسبی خوب است." بیننده و معترض در خیابان گرسنه و بیکار چگونه این مطالب مقتضاد و دروغ را باید ارزیابی کند، جز با ابراز خشم علیه کلیت رژیم، راهی برایش باقی مانده است.

ما سالها پیش وعده ادامه انقلاب را داده بودیم، هنوز روی حرف خود ایستاده ایم، که انقلاب تا دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی ادامه خواهد یافت، و جمهوری اسلامی ایران در کلیتش باید به گورستان سپرده شود با همت و مبارزه اقشار مختلف جامعه، چه بخواهد و چه سرکوب کند و بکشد جوانان را باید برود، چه ارز و پول داشته باشد و نداشته باشد، مرمان ایران دیگر جانشان از دست شما ملاها و تروریستها جانی و آدم کش به لب رسیده، و شما را نمیخواهند، ببینند.

دست اندر کاران دولت رسمی و دولت در سایه، سالها بمردم دروغ گفتید، توطئه کردید، زندانها را پر از معترضین کردید، شکنجه کردید، هر صدای آزادیخواهی را با ترور و زور خفه کردند، مشتبه حزب الهی عقب افتاده و پاسدار و بسیچی مزدور و خواهران عجوزه زینب را به جان و مال مردم، انداختید، شرم و حیا هم خوب است که آقای روحانی شما و دولتتان از آن بی بهره اید نه فقط شما بلکه بیت جنايتکاره بریتان از شما بدترند، سپاهتان هنوز بعد از چهل سال از انقلاب دزدیده شده مردم، با زور ترور و کشتار جوانان میخواهد آنرا حفظ کنند، چه آرزوی واهی.

دیدید که سرمایه داری با بر نامه چه بلائی بستان آورد، حالا تقامص مردم بماند که بموقع چه بستان بیاورند، که فرزندان، پدران و مادران آنها را شما کشید، و امروز خوشبختانه با "کیش مات" شدنتان رو بروئید.

آقای روحانی شیاد و امنیتی تروریست، بدانید که دیگر راههای فرار برایتان بسته شده این نه من قریبیها هم دردی را دوا نخواهند کرد، پایان فرمانروائی اسلام جنايتکارتان فرا رسیده، بی سر و صدا و بدون کشتار بیشتر صحنه را ترک کنید و دولت مزدورتان را منحل کنید و آنرا بمردم بسپارید.

شما و امسال شما مانند سید علی جنايتکار و مسئول اصلی قتل جوانان، محمد خا تمی، موسوی، کروبی، احمدی نژاد، امثال رفسنجانی معده همه ازیک قماشید، همه شما جنايتکار و عامل بوجود آمدن این شرایط اسفبار امروز مردم در ایران، هستید.

حال بازی مجدد انتخابات در پیش است البته اگر تا آنوقت اسلحه جهت کشتار دست شما بماند، چه انتخاباتی، یعنی مردم اینقدر به تصور شما نا دانند که با اینهمه رسوانی و دزدی و جنایت بیانند و شیادی چون شما و امثال شما را انتخاب کنند یا نماینده انتصابی رهبر مزدورتان را به مجلس بفرستند.

از خود نمی پرسید که این بازیهای "شورای نگهبان"، "ولايت فقيه"، "جمع تشخيص مصلحت نظام"، این مجلس فرمایشی و تروریستی و... دیگر چه صیغه هائی هستند، بیچاره مردمی که گول شما شیادان را خوردند و احمقتر از شما کسانیکه بنام نا مشروع از صفوف اپوزیسیون به سفارتخانه ها، محل ترور و خفغان، شما مراجعه کردند و در انتخابات قلابی و دروغین شما شرکت و مشروعیت به شما بخشیدند، آیا

دو باره این تراژدی تکرار خواهد شد؟

خیانت شما و امثال شما آقای روحانی یکی دو تا نیست ، کلید قلابی و شیادی شما کدام معضل مردم را گشود و قصد ادامه آنرا داشت، روحانی در یکسال پیش ادعا میکرد که : "آمریکا بداند ما نفتمان را میفروشیم و آنها قادر به جلو گیری فروش نفت ایران ، نخواهند شد، مگر او بارها تهدید نکرد که اگر نفت ایران صادر نشود ، دیگران هم نمی توانند نفت خود را از خلیج فارس صادر کنند." آقای روحانی حرف مفت و بی پایه و اساس زدن که اجاره ندارد،

دیدد که سرمایه داری جهانی که شما و دولتان به آنها دل بسته بودید و اوامر ضد مردمی آنها را در ریاضت اقتصادی و سرکوب ، اجرا میکردید، توانستند شما و دولت نالایق و غیر ایرانیان را به زانو در آورند و جلوی فروش نفت را بگیرند و حتی جلوی قایقهای تند روی شما را جمع کنند و شما هیچ کاری در مقابل آنها نمیتوانید انجام دهید، مطمئن باشید بزودی شگردهای تروریستی و کشتار جوانان توسط شما در خیابانها با شکست رو برو خواهد شد و بساط شما بدست جوانان بر چیده خواهد شد.

نسل جدید یک خطر جدی برای حکومت نامشروع و ضد ایرانی شما است و یک هماورد جدی و میلیونی هستند که علاوه دیده میشود که جان به لبسان رسیده و با مزدوران آدم کش شما و رهبرتان، درگیر میشوند، وضعیت امنیتی در درون سپاه بسیار شکننده است و امکان فرار و به مردم پیوستن آنها فزونی یافته ، وهمه جانیان شما دریافتیه اند که دفاع مشروع و تهاجم جوانان حق آنها، میباشد، و خشم عمومی علیه نهاد های مذهبی ، مراکز امام جمعه ها و بانکها در دستور کار جوانان قرار گرفته، و دیوار اعتماد مردم شکست و فرو ریخت ، مردم شاهد فساد عریان و دزدیهای میلیاردی بودند و امروز اما شاهد کشتار عریان هم، شدند.

بدانید که اپوزیسیون مردمی متفرق و ملی در کنار مردم ایران استوار ایستاده راهکارهای مشترک را بکار خواهند بست ، صدای اعتراض و همبستگی خود را در برابر لانه های جاسوس ، در کنار افشار مختلف مردم تا بحال نشان داده اند، البته هستند افرادی که در دو جبهه تلاش میکنند تا مبارزان مردم را به کجراء بکشانند هم چنانکه در انقلاب 57 بمردم خیانت کردند مانند عوامل حزب توده امروز در خارج از کشورهنووز فعالند و تلویزونها و رادیوهای بی بی سی و امثالیم که هم بدر میزنند و هم به دیوار و به انحراف افکنی

دامن، میزند.

سرمايه داري وابسته در ايران آنهم در پوشش قوانين عقب مانده اسلام از بدو پيدايش در مراحل مختلف با پياده کردن روشهای استثمار، رياضت اقتصادي، به برداگی گرفتن مردم، با نيرنگهاي مختلف و گسترش استعمارگري، نيات خود را به پيش برده اند، دزدی و چپاول ثروت ملي را قانونی جلوه داده و به جيب بری قانونی از ثروت مردم ، اقدام کرده اند، آخرين نمونه‌ی آن همین سهميه بندی بنزین توسط دولت نئوليبرالي روحاني و سيد على خامنه‌اي، جامه عمل بخود گرفت که موجب عصيان عمومي، گردید.

و با تصويب به اصطلاح " کارشناسانه" سران سه قوه و تائيد اين تصميم ضد ايراني توسط سيد على خامنه‌اي به سه برابر ، يعني قدرت خريد ارز ملي يکباره سه برابر کاهاش يا فته است و بهمين طريق قيمت اجناس مورد نياز مردم با رشد تصاعدي چند برابر خواهد، شد.

در كميته‌ی حقوق بشر سازمان ملل نيز پيش نويis قطعنامه‌اي را به تصويب رساند که بموجب اين قطعنامه پرونده حقوق بشر در ايران برای يك‌سال ديگر تمديد شد، که در آن حکایت از نفع اوليه‌ی انساني در زندانها ، ش肯جه و اعدام در عمل، در خيابان و در قوانين فاشیسم مذهبی حاكم بر ايران را محکوم کرده است، جالب است که دولتهای چین ، روسیه، کره شمالی، سوریه و... به آن رای منفی داده اند.

21.11.2019

Bayat.a@freenet.de

<https://www.facebook.com/amin.bayat9>

زمانی که آمریکا از منطقه عقب نشینی نمود، جاسوس‌ها بی خود را به ایران فروختند

18.11.2019

DIE WELT

[Jean Mikhail](#)

برگردان از ناهید جعفرپور

محمود علوی ربیس سازمان امنیت ایران با مأموران امنیتی کشورهای همسایه ایران فعالانه در تماس است. یک سایت گزارشگر گزارش‌های گسترده‌ای از سرویس اطلاعاتی ایران منتشر کرده است. آنها در این گزارش یک نگاه عمیق به رابطه میان ایران و عراق نموده و نشان می‌دهند که چگونه آنها بر جاسوسان بجای مانده آمریکا غلبه نموده‌اند. نیویورک تایمز و شبکه تحقیقاتی The Intercept در 700 صفحه گزارش‌های اطلاعاتی درباره ایران منتشر کرده‌اند. آنها در این گزارش‌ها آشکار می‌کنند که ایران از سرنگونی صدام حسين در عراق توسط ایالات متحده آمریکا چه منافع و سودهایی به دست آورده است، و این مسئله چه تأثیری در زندگی سیاسی، اقتصادی و مذهبی کشور همسایه داشته است.

رژیم آخوندی شیعه به خلاء‌ای که ایالات متحده در عراق باقی نهاده بود، وارد شد و بر این اساس با اعضای مخالف شیعه از دوره صدام، که قبلاً همدل ایران بودند، تماس برقرار کرد. بدین صورت که آنها بعد از عقب نشینی نیروهای آمریکایی در سال 2011، عراقی‌هایی را که در سرویس مخفی سیا به عنوان مأمور و خبرچین استخدام شده بودندو حال توسط ایالات متحده آمریکا کنار گذاشته شده بودند، مجدداً بکار گرفتند.

گزارش‌ها، که بیشتر آنها به سال 2014 و 2015 باز می‌گردد، نشان می‌دهد که چگونه بسیاری از آنها از ترس و برای حفظ امنیت خویش، به ایران گریختند، و تمام اطلاعاتی را که قبلاً در ازای دستمزد خوب جمع آوری کرده بودند، به ایران منتقل نمودند. در یکی از این

گزارشات آمده است که: "آنها (منظور جاسوسان) برای نجات خود با ایران همکاری می کنند.

"طبق این گزارش دونی باراسکو در ازای ماهی 3000 دلار هویت سایر جاسوسان را برای ایران فاش نمود. این فرد که یکی از جاسوسان شناخته شده سازمان سیا است از آن به بعد حقوقی ماهیانه 3000 دلار از تهران دریافت نمود تا بدینوسیله هویت سایر جاسوسان آمریکا را فاش نماید. همچنین آدرس هایی که در آنجا عملیات سازمان سیا برگزار می شد و اطلاعات درباره آموزش های نظامی که این افراد برای ارتش آمریکا انجام دادند به تهران از طریق وی منتقل می شد.

نظم جدید جهانی

همچنین رژیم ایران در سیاست داخلی عراق دست های بلند دارد. گزارش ها نشان می دهند که ژنرال حاتم ژنرال حاتم که سال 2014 فرمانده سازمان امنیت ارتش در وزارت دفاع عراق بوده، به عنوان فرد رابط ایران کار می کرده است. خود ژنرال این موضوع را در نیویورک تایمز تکذیب کرده است - اما منابع اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا نزدیکی او را با ایران تأیید نموده اند. سرلشکر قاسم سلیمانی، رئیس واحد ایران، القدس، که یک واحد نخبه سپاه پاسداران میباشد، مرتباً مهمان بغداد است، تابدین وسیله از نمایندگان مجلس عراق که متحد ایران هستند، درخواست هایی نماید. وی یکی از مخالفان روحانی رئیس جمهور ایران است.

همچنین از طریق ایران رشوه هایی به عراق سرریز می شود گاه با آجیل پسته و زعفران و در یک مورد از موارد متعدد 16 میلیون دلار نیز برای اخذ مجوز احداث سیستم فاضلاب در جنوب عراق. به طور کلی، طبق این گزارش ها از این طریق بسیاری از نمایندگان مجلس و وزرای عراقی به تهران وفادار مانده اند.

دسترسی به فضای هوایی عراق برای پروازهای اسد

طبق این گزارش ها در زمان جنگ داخلی در سوریه دسترسی به فضای هوایی عراق در جهت فرستادن تسلیحات به رژیم متحد ایران یعنی رژیم اسد، برای ایران مهیا بوده است. عراق این مسئله را تأیید نموده است اما همچنین اضافه می کند که پروازها بشروعه اندو بیشتر برای موارد زیارتی از سوی افراد دینی شیعه به سوریه فراهم شده است. طبق اسناد و مدارک، ایران مرتباً از مذاکرات بین مقامات عراقی و آمریکا گزارش می گرفته است، از جمله از یکی از

افراد بسیار نزدیک به ایران مانند رئیس مجلس پارلمان عراق ، که ایرانیان از آن به عنوان "منبع 134832" یاد می کنند ، همواره اطلاعات رد و بدل می شده است.

همچنین طبق این مدارک مسعود بارزانی که تا سال 2017 رئیس جمهور اقلیم کردستان عراق در شمال عراق بوده است ، نیز بلا فاصله پس از رایزنی با آمریکا با نمایندگان ایران دیدار و گفتگو کرده است و گزارش تهیه نموده است. البته خود بارزانی این موضوع را انکار می کند.

رد و بدل نمودن اطلاعات با روسیه و سوریه

در یک مورد ایرانیان تصمیم گرفتند که اطلاعات امنیتی با روسیه رد و بدل نمایند. به عنوان مثال ، یکی از منابع از علاقه ایالات متحده آمریکا به یک میدان گازی در آکاس ، که در نزدیکی مرز سوریه قرار دارد خبر می دهد. در یکی از گزارش ها آمده : "ما توصیه می کنیم این اطلاعات را با روسیه و سوریه مبادله کنید."

این اسناد همچنین اختلافات سیاسی را در ایران نشان می دهند ، در درجه اول بین گروهی معتدل پیرامون رئیس جمهور روحانی و جناح رادیکال تر پیرامون جنرال سلیمانی سپاه پاسداران. "نیویورک تایمز" و "نهاد نامبرده شده" اسناد را از یک منبع ناشناس عراقي دریافت کرده اند ، که ادعا می کند نگران کشورش است: وی می نویسد "دنیا باید بداند ایران در کشور من عراق چه می کند".

پشت سرتان خبری نیست
حسن بهگر

این روزها برخی فیلشان یاد هندوستان کرده و دم از شکوه و جلال شاهان و اعتلای ایران می زند و طوری وانمود می کند که عظمت و سربلندی کشور مدیون شاهانش بوده و به این سبب به جمهوری بد می گویند و آن را برای ایران کارسازنمی دانند.



تقریباً همه می دانند کلمه «جمهوری» ریشهٔ لاتین دارد و این سیستم حکومتی در فرن ششم قبل از میلاد مسیح به دنبال اخراج پادشاهان اولیهٔ روم از این شهر پدید آمده است. پس از آن در اواخر قرون وسطاً در کشورهای اروپایی، جمهوری متداول شد و در دوران جدید لیبرالیسم و جمهوریخواهی علیه استبداد و سلطنت دست به دست هم دادند و استبداد دینی و پادشاهی را برانداختند. اما جمهوریخواهی به معنای گزینهٔ جدی سیاسی در کشورها سابقه‌ای کمتر از 100 سال دارد (ارقام بزرگتری که به شما عرضه می کنند، جنبهٔ لاف زنی دارد). اولین بار رضاخان با الگوبرداری از آتابورک، طاها سودای ریاست جمهوری داشت که ملیان مانع از استقرار آن شدند. از نظر ملیان سلطنت و دین هر دو منشاء خدایی داشت ولی جمهوری برای ملیان زنگ خطری بود زیرا بُوی رفتار به سبک آتابورک از آن می آمد که برای آخوندهایی مانند مدرس و کاشانی قابل تحمل نبود، پس آنها از پادشاهی رضاخان پشتیبانی کردند.

ملیان که در انقلاب 57 علیه سلطنت محمد رضا برخاستند با افزودن کلمهٔ اسلامی در حقیقت جمهوریت را پایمال کردند و پس از گرفتن آرای مردم برای جمهوری اسلامی (یعنی وقتی که دیگر خوشان از پل گذشته بود) مدعی شدند که خداوند ولی فقیه را انتخاب کرده است و حکومت سلطنتی را در لباس دین ادامه دادند و با حربهٔ دین تیشه بر ریشهٔ ما و هویت ملی و تاریخ ما زدند و بدین ترتیب خاطرهٔ ای تلخ از جمهوریت در ذهن مردم بجا گذاشتند. برخی از گروه‌های قبیله‌ای نیز با افتادن به دامن بیگانگان و جدای خواهی با نام جمهوری به مردم تصویری از هرج و مرج و ملوک الطوایفی و حکومت ایلی ارائه دادند.

در حالیکه حکومت جمهوری وابسته به مردم است چون مردم به تشخیص خود اشخاص مورد نظر خویش را که صاحب صلاحیت می دانند برای سپردن قدرت انتخاب کرده اند. در جمهوری قاعده‌تاً مردم با عقل و منطق خود انتخاب می کنند و احساس مسئولیت می کنند و از انتخاب شوندگان پاسخ می خواهند و حقانیت حکومت توسط مردم تأیید می شود.

البته جمهوری هایی که تبدیل به حکومت استبدادی شده است کم نبوده ولی بخاطر داشته باشیم که اگر به سلطنت تن دادیم دیگر شاه را هرگز نمی توانیم خلع کنیم مگر به ضرب انقلاب. چنان که در سال 57 نیز فقط انقلاب چاره گر یکه تازی شاه شد. کسانی که به سنت شاهنشاهی 2500 ساله ایران می نازند و دل بدان می بندند باید به یاد بیاورند که شاهان هنگامی که بر اریکه قدرت هستند بیشتر بر ظلم و زورگویی تمایل دارند چنانکه شاهان ما پس از مشروطیت بجز احمدشاه تن به مشروطیت ندادند. رضاشاھ و محمد رضا شاه توهم برگزیدگی الهی داشتند و به همین سبب از دعاگویی روحانیان هم بهره می بردن.

از همه‌ی داستان‌های مربوط به گذشته که بگذریم، امروز مدعی سلطنت فقط رضاپهلوی است. او هم که هنوز به قدرت نرسیده چوب حراج بر کشور زده است. با هواداری از او نه اعتلای ایران بلکه تجزیه و تکه پاره شدن کشور را باید انتظار کشید.

برخی به جلال و جبروت ارتش شاهنشاهی می نازند و فراموش می کنند که آن لباس‌های درخشان و مدال‌ها و ستاره‌های براق، در جنگ دوم جهانی چه افتضاحی بالا آورد و در بیست و هشت مرداد ارتش چه رفتاری داشت و بالاخره در انقلاب 57 ارتش شاهنشاهی چگونه به اشاره‌ی یک ژنرال آمریکایی تسلیم خمینی شد. ارتشی که واپسی به بیگانه باشد از این بهتر نمی شود. ما در طی تاریخ هیچگاه چنین ارتش ذلیلی نداشتم. ارتش ایران در زمان صفویه و نادرشاھ و حتا قاجاریه رشادت‌های بسیاری از خود نشان داده است. آنچه از کارش انداخت، عقب‌ماندن از ترقی‌های دنیا بود و مدرن نشدن، و گرنه رشادت، غیرت و همیت کم نداشت.

عدالتخواهی و آزادی به زرق و برق کاری ندارد. نوستالژی برای سنت دیرینه پادشاهی با عنوان مجد و عظمت دیرینه در دنیا امروز به خواب و خیال می‌ماند. باید برای برپایی یک جمهوری دموکراتیک لائیک کوشش کرد که نه تنها خواستار نفی هویت ملی و تاریخ و فرهنگ ایران نیست بلکه پشتیبان اعتلای فرهنگ و ملت ایران است. جبهه جمهوری 2 خواستار جمهوری قبیله‌ای نیست و سر سازگاری با سنت‌های پوسیده‌ی قبیله‌ای یا سنت‌های ارجاعی مذهبی و سلطنتی را ندارد.

به جای الهام گرفتن از گذشتهای خیالی، به آینده ای نگاه کنید که می توانید بسازید.

حسن بهگر

برگرفته از سایت ایران لیبرال

دوشنبه، ۶ آبان ۱۳۹۸

October 28 2019

نقطه‌ی ثبات سیاست آمریکا در خاورمیانه

حسن بهگر



در جهان امروز چهار قطب قدرت مطرح است: آمریکا، چین، روسیه و اتحادیه‌ی اروپا.

آمریکا رو به ضعف است، روسیه تجدید قوای کرده و در خاورمیانه وارد بازی شده است، چین به عنوان ابرقدرت سر برآورده و اتحادیه اروپا بدون انگلیس هم هنوز قدرتی بزرگی است ولی اختلافات جدی بین اروپا و آمریکا بوجود آمده است که می‌تواند در سرنوشت اروپا تاثیر گذارد باشد. انگلستان پس از جنگ دوم جهان همواره متحد آمریکا بوده و به احتمال قوی باقی خواهد ماند.

خاورمیانه و به ویژه منطقه‌ی ما مرکز انرژی فسیلی نفت و گاز است و موجب نگرانی چهار قدرت بالاست. آمریکا با وجود داشتن نفت کافی و

بی نیازی بدان، نمی تواند این منطقه را به حال خود رها کند. رها کردن آن به معنای تسلط یا فتن روسیه و چین به این منابع خواهد بود. چین و اروپا اصلاً نمی توانند از آن صرفنظر کنند.

برای ارزیابی تحولات آینده‌ی این منطقه می‌باید به یک سؤال اساسی پاسخ گفت:

آیا شکست داعش موجب شده است که آمریکا از تغییر خاورمیانه جدید دست بردارد و به این دلیل است که سربازان خود را از منطقه فرامی خواند؟

مسلم است که بحران مالی آمریکا و ترس از عواقب یک جنگ دیگر موجب این رفتار احتیاط آمیز است ولی جابجایی سربازان نمی تواند نشانه ای بر انصاف آمریکا از نقشه استراتژی خود باشد. همه چیز حاکی از موافقت آمریکا با تشکیل دولت کوچک کرد میان سوریه و اسرائیل بود که حمله‌ی اردوغان موقتاً برنامه را بر هم زد ولی این به معنای توافق آمریکا با ترکیه نیست. این استخوان به این روزی‌ها از لای رخم سوریه بیرون نخواهد آمد.

آمریکا خواهان به زانو در آوردن چین و روسیه است و چین در اولویت قرار دارد. ایران و افغانستان بر سر راه چین قراردارند، افغانستان در اشغال است و مشکل اصلی ایران است. تلاش حکومت‌های عراق و افغانستان با موفقیت انجام گردیده ولی سودی از آن عاید آمریکا نشده و اسرائیل تنها کشوری است که نقداً از نابودی دشمنان خود شاد است و سودای اسرائیل بزرگ را در سر می‌پرورد.

جمهوری اسلامی با توجه به مشکلات داخلی و تحریم‌ها حاضر به سازش است ولی آمریکا با دوازده ماده‌ی پومپئو خواستار تسلیم ایران است. خواست آمریکا تحت عنوان تغییر رفتار ج ۱، به معنای سرسپردن به آمریکا است بر اساس الگوی زمان محمد رضا شاه و این برای بخشی از حکومت قابل پذیرش نیست، مردم هم نشانه ای از تمايل به این امر نشان نمی‌دهند. سیاست تحریم ولی احتراز از جنگ، تا به امروز کارآیی نداشته است و اخیراً باز هم تهدید به جنگ مطرح شده است. اما تا زمانی که ارتباط ج ۱ با نیروهای نیابتی در عراق و لبنان قطع نشده و موشك‌ها را خنثاً نکرده اند و قوع این جنگ بعید به نظر می‌رسد حتی اگر تهدید به جنگ همواره سلاحی در دست آمریکا باقی مانده باشد.

تظاهرات مردم عراق و لبنان علیه حکومت‌ها یشان زنگ خطری است برای

ایران که ممکن است نیروهای نیابتی اش نتوانند بعد از این به حمایت از او برخیزند. ولی رویه‌مرفته اکنون جمهوری اسلامی با یک بخت باد آورده روبروست:

ترامپ در ضعیف ترین موقعیت از نظر داخلی بسر می‌برد، نتانیاهو نتوانسته حکومت را بدست گیرد و عربستان سعودی برای توافق روی خوش نشان می‌دهد.

هر سه دشمن گرفتار بحرا نند و ج.ا بهترین موقعیت را برای مذاکره و توافق دارد تا تهدید جنگ را از بالای سرخود بردارد.

اما به دور از ساده انگاری، این کار به فرات و ظرافتی نیازمند است که جمهوری اسلامی قادر آن است. بدون نرم‌الیزه کردن روابط با اسرائیل، عادی کردن روابط امکان پذیر نیست و این کار برای جمهوری اسلامی همانقدر دشوار است که قبول جمهوری اسلامی بعنوان تهدید کننده‌ی اسرائیل از جانب آمریکا.

آمریکا به حمایت بی‌چون چرای از اسرائیل ادامه خواهد داد و هیچ نشانه‌ای در آن کشور خلاف این امر را نشان نمی‌دهد. شرمی هم در کار نیست، شاهدیم که سردمداران آمریکا صریحاً اعتراف می‌کنند که این همه مصیبت درخاورمیانه برای زایش خاورمیانه جدید لازم است.

سیاست پر از تناقض آمریکا، متحداش را نه تنها در اروپا بلکه در منطقه نیز هر روز ناامیدتر می‌کند، در حال حاضر اوضاع را در عراق و افغانستان و سوریه بر هم ریخته و با بردن سربازهای خود از منطقه ثابت کرده است که آمریکا فقط به منافع خود می‌اندیشد و علاوه بر این با آزاد شدن 12000 داعشی از زندان‌های شمال سوریه امکان درگیری‌ها و کشتارهای دیگری می‌رود و بدین ترتیب بزودی منطقه شاهد زد و خورد های خونبار بیشتری خواهد بود.

در اوضاع متین‌ج کنونی، نه مردم توان خیش خواهند داشت و نه خواست دموکراسی می‌توانند داشته باشند. حکومت‌ها با نشان دادن هیولای داعش و جنگ‌های فرقه‌ای و مذهبی، پایشان را محکم تر خواهند کرد و خلاصه اینکه تا زمانی که ایالات متحده و اروپا متفقاً به حمایت از اسرائیل ادامه می‌دهند خاورمیانه روی ثبات و آرامش را نخواهد دید.

در نهایت باید نتیجه گرفت که نقطه‌ی ثبات سیاست آمریکا در خاورمیانه، منافع و طرح‌های اسرائیل است که به یاری طرفداران

خویش در ایالات متحده، توان تحمیل آنها را تحت هر شرایطی به این کشور دارد، حتی به رغم منافع خود آمریکا. تغییر رئیس جمهور یا عوض شدن حزب حاکم، بر این عامل ثابت بی تأثیر است. از آنجا که نه ملت های این منطقه تمایلی به این دارند که قربانی توسعه اسرائیل شوند و نه دولت های منطقه، چه دمکراتیک و چه استبدادی و در صدر این گروه، ج ا تمایلی به قبول چنین چیزی دارند، حل مشکل غیر ممکن به نظر می رسد. اوضاع فعلی، در عین اینکه غیر قابل تحمل است، عملاً و تا آنجا که به نظر می آید، جایگزینی، حال چه بدتر و چه بهتر ندارد. کشورهای دیگر منطقه نشان داده اند که مشکلی با به رسمیت شناختن وجود اسرائیل ندارند.

ج ا البته چنین چیزی را نمی پذیرد و به همین دلیل هدف اصلی فشار قرار گرفته است. ولی در مقاومت ملت های دیگر این خطه، نمی توان شک کرد، حال دولتشان موافق باشد یا نه.

حسن بهگر

چهارشنبه ، ۱ آبان ۱۳۹۸

برگرفته از سایت ایرانلیبرال

گناه دزدی و ثواب صدقه از رامین کامران

اخیراً مطالب بسیاری در باره کمکهای مالی که برخی از منادیان ایرانی حقوق بشر، از ایالات متحده دریافت میکنند، روی شبکه های اجتماعی و کلاً اینترنت پخش شده است - با عدد و رقم. میزان این کمکها چشمگیر است و گاه باعث میشود که خواننده از خود بپرسد که این افراد با این پولها



چه میکنند؟ واقعاً یک سایت درست کردن و درش اخبار حقوق بشری درج کردن، اینهمه خرج دارد؟ یا گاه و بیگاه مصاحبه یا سخنرانی کردن، محتاج این اندازه پول است؟ بخصوص که میدانیم برخی از این یارانه گیران، خودشان احتیاج مالی ندارند.

ظاهراً این افراد معتقدند که چون در راه حقوق بشر زحمت میکشند، میتوانند از هر جایی و به هر صورتی کمک بگیرند و عملشان قبحی ندارد و اگر هم داشته باشد، به فواید کاری که میکنند در! در درستی این مدعای که ممکن است برخی از مصرف کنندگان گفتارهای حقوق بشری را هم به دام بیاندازد، جداً شک هست و نیز در بلاعوض بودن کمکها، پس باید مسئله را شکافت.

تعیین تکلیف با سیاست

اول از همه باید توجه داشت که حقوق بشر، در جایی بین اخلاق و سیاست قرار دارد. نفی بعد سیاسی آن، به حد اندرزهای اخلاقی تقلیلش میدهد و راه را بر ارزیابی درست آن و چشم را بر سؤ استفاده سیاسی از آن، میبندد.

به دستگاههای معروف و با سابقه حقوق بشری هم که نگاه بکنید، این مسئله را میبینید. مثال قدیمیش لیگ حقوق بشر فرانسه است که در سالهای هزار و نهصد و سی، از محکوم کردن تصفیه‌ها و دادگاه‌های استالیینی طفره رفت و با این کار به اعتبار خویش لطمه‌ای سنگین وارد آورد. موارد اغماض عفو بین الملل هم کم نیست. شاید آشنا‌ترین آنها برای ایرانیان، در ابتدای قدرتگیری خمینی روی داد، وقتی این مؤسسه که در محکوم کردن نظام آریامهری بسیار چاک و سختگیر بود، تا مدت‌ها نمیخواست قاطعیتی نظیر آن، در حق نظام اسلامی نشان بدهد. دیده باش حقوق بشر هم که آمریکایی است و به نوعی به تقلید از عفو بین الملل تأسیس شده. تعداد خطاها بیش از ابتدای بنیانگذاری بسیار بود، بخصوص در مورد خاورمیانه - چندیست که مختصراً قوهٔ ماسکه پیدا کرده است. انحراف ثابت گفتارهای حقوق بشری، انحراف سیاسی است. ایران هم از این حکم مستثنی نیست. در دوران شاه، فعالان حقوق بشری کشورمان یکسره رژیم شاه را میکوییدند، ولی طی انقلاب و حتی مدت‌ها پس از آن، از انتقاد از خمینی و اسلامگرایان ابا داشتند.

به هر صورت، مدت‌هاست که هم دولتها امکان سؤ استفاده از حقوق بشر را دریافته اند، بخصوص دولتها دمکراتیک که برای این کار در موقعیت بهتری قرار دارند و همیشه دمکراسی درونی کشور خود را پردا

استخار مقاصد بروانی خود میکنند تا کارشان پیش برود، آنهم با امکاناتی که میدانیم.

متأسفاً نه امروز شاهد انحراف سیاسی در گفتار های حقوق بشری ایرانی هستیم و کمک گرفتن از آمریکا هم که شده سکه رایج. این ادعا که در برابر کمک، خدماتی نمیدهیم، برای کسی پذیرفته نیست. داستان در این حد نیست که صرف گرفتن ایراد حقوق بشری به نظام اسلامی، کافی باشد تا دولتهای خارجی را به پشتیبانی از این گروه ها وادارد.

انحراف سیاسی دستگاه های حقوق بشری که متأسفاً نه با ادعای حرف زدن از خارج از میدان سیاست و احیاناً از مقامی برتر، صورت میگیرد، به دو شکل بروز میکند. ابتدایی ترینش، محدود کردن آماج حمله است، به این ترتیب که فقط به یک گروه و یک کشور یا یک بلوک بپردازند و خلاصه اینکه گزینش عمل کنند. سازمانهای بین المللی در مقابل این نوع انتقاد آسیب پذیرند، اما این طرز رفتار، در مورد گروه های حقوق بشری ایرانی که کارشان اصولاً متوجه به یک کشور است، در عمل حاصل است و حاجت به توجیه ندارد.

شكل دوم که شاید به نظر قدری ظریفتر بیاید، این است که بخشهاي از گفتار تبلیغاتی آمریکا و اسرائیل را در گفتار حقوق بشری خود درج بکنند و به این ترتیب، رنگی سیاسی که به اصل مطلب ارتباطی ندارد، ولی با آن هماهنگی دارد و در عین حال، مطلوب منبع پشتیبانی است، به گفتارشان بزنند. در تناقض کامل با تعهدی که به پایبندی بدان تظاهر میکنند.

روشن کنم که مقصودم ایراد به سیاسی بودن یا شدن گفتار حقوق بشری نیست. عرض کردم که حقوق بشر، بعدی سیاسی دارد که حذف شدنی نیست. باید بدان آگاه بود و به درستی در جهت آن عمل کرد. بعد سیاسی حقوق بشر یعنی اینکه مجموعه اش بیان شروط تحقق دمکراسی لیبرال است و خواستاریش، در حقیقت خواستاری برقرار دمکراسی لیبرال. عمل درست سیاسی در چارچوب حقوق بشر، عمل در این جهت است و نه حاجت به تبلیغات بی پایه دارد و نه این «سیاسی کاری» هایی که شاهدیم. اینها زائد است و توجیه پذیر هم نیست.

تعیین تکلیف با مذهب

حال بیاییم سر قسمت دوم مطلب: اینکه چرا بعضی، صرفاً به دلیل اینکه وقت خویش را صرف دفاع از حقوق بشر کرده اند، خود را مجاز میشمرند تا رفتاری پیشه کنند که برای دیگران ممنوع است؟ این تصور

ممتاز بودن که به نهایت درجه مضحک است، از کجا می‌اید؟

تصور میکنم تأکید بر بعد اخلاقی حقوق بشر، نوعی گرایش به مذهبی شمردن آن ایجاد کرده است. به این صورت که منشور حقوق بشر، به دلیل اهمیت بسیارش که در آن تردید نمیتوان کرد، نوعی «تقدس» پیدا کرده و واجد خاصیتی شده که خارج از مذهب معنی ندارد و کاربردش بیجاست. مقدس بالاترین صفت ارزشی است که میتوان به چیزی اطلاق کرد و برخی بی حساب چنین میکنند، ولی مسئله این است که هر ارزش، هر قدر بالا هم باشد مترادف تقدس نیست. تقدس مفهوم مرکزی مذهب است و کاربردش خارج از این حوزه بیجاست. ایمان، منشأ مقدس شمردن چیزی است. اگر کسی اعتقاد مذهبی دارد که خود دارد، اگر هم نه که مورد ندارد دنبال استفاده از این صفت برود. اطلاق تقدس به هر امر انسانی و کلاً تاریخی مشکلات جدی ایجاد میکند. چون چیزی میتواند شایسته این صفت و احیاناً پرستش باشد که خارج از محدودیتهای موقعیت تاریخی قرار داشته باشد و به عبارت ساده تر در حد کمال باشد، از همان نوعی که مذاهب به خدا نسبت میدهند. بعد مذهبی دادن به حقوق بشر، فقط میتواند بشریت را موضوع تقدس بشمارد که قابل قبول نیست چون بشریت همین ماییم به علاوه گذشتگان و آیندگانی که نظایر ما بوده اند با همین نقاط ضعف و قوت و به هر صورت، نه تک تک و نه جماعت موضوع پرستش نمیتوانند باشند.

مذهب ساختن، حال به هر معنا و هر گسترده‌گی، از حقوق بشر، امریست بی معنا و هدفش جز برگرداندن مردم از مذاهب موجود و فراخواندن شان به این مذهب نوظهور نمیتواند باشد. البته نقداً و بعد از اگوست کنت و مساعیش در این راه، لااقل در بین ایرانیان، کسی تا به اینجا پیش نرفته است. ولی این تقدیس بی خدا، همان موقعیتی را پیش آورده که هر نوع تقدیسی ایجاد میکند و آن محفوظ داشتن از هر انتقاد و تعرض است. به علاوه، این شبه مذهب، روحانیتی پیدا کرده که قرار است از تقدس اعلامی معروف بهره مند گردد. از یک طرف حلال و حرام سیاسی را معین میکند و از طرف دیگر خود را از مسئولیت و پاسخگویی معاف میشمرد.

این مشکل خود مقدس انگاری، تفاوتی با مشکل دخالت انواع سنتی روحانیت در سیاست ندارد. در هر دو حال، گروهی هستند که به خیال خود، از موضعی برتر، قواعد را معین و به دیگران عرضه میکنند، دائم به همه در باره رعایت آنها هشدار و تذکار و اخطار میدهند، ولی به خاطر همان توهمندی برتری، خود را به هیچکس و هیچ مرجعی پاسخگو نمیدانند! کافیست به طبق حاکم اسلامی نگاه کنید که مقصودم

را دریا بید. دلیلی ندارد تا برای این طبقه بدل بسازیم.

کوشش در راه اجرای حقوق بشر، تفاوتی با انواع دیگر کار سیاسی ندارد و مشمول همان قید و بندها نیز هست. نمیتوان گفت چون برای حقوق بشر کار میکنم، پس از هر جایی میتوانم کمک بگیرم. فعالان سیاسی نمیتوانند، شما هم نمیتوانید. لازمه حل مشکل، باز گرداندن این داستان حقوق بشر به ابعاد درست و منطقی آن است. ما هنوز از دست روحانیت مذهبی خلاص نشده، حاجت به روحانیت سکولار نداریم. بخصوص که بخواهد به همان راه ممتاز شمردن خود که پایه هر فساد است، برود. یادآوری کوچکی بکنم: احترام به بشریت از برابر شمردن همگان میزاید نه از ممتاز شمردن برخی.

رامین کامران

۵ اکتبر ۲۰۱۹، ۱۳ مهر ۱۳۹۸

برگرفته از سایت ایران لیبرال: iranliberal.com